



حالِ علوی و انتظار مقدس در ساحت هنر و هنرمند

سید علی اصغر تقوی

مقدمه:

هر از گاهی، در مطبوعات جهان و ایران، در مورد برخی از انواع ابتلائات و وابستگی‌های جسمی و روانی بعضی از اهالی هنر به انواع مخدرات و مکيفات، بحث‌ها و انتقاداتی صورت می‌گیرد و جامعه را به اصطلاح از دامن‌گیری و گرفتار آمدن در دام خطرهای جدید و غیر منتظره آگاه می‌سازد. عده‌ای در این زمینه مقالات اصلاحی و انتقادی می‌نویسند، و عده‌ای نیز دامنه خطر را تا حوزه‌های انحراف و ابتلاء ذات هنر و یا عموم هنرمندان می‌گسترانند، و در کمال صراحت، از برخی موارد آلودگی و ابتلاء نزد هنرمندان پرده برمی‌دارند. بی‌گمان به غیر از برخوردهای شخصی و دریافت‌های عینی و مشاهدات ایشان؛ آمار و ارقام تقریبی که باز هم از طرف همین مطبوعات تهیه می‌شود، در رسیدن به این گونه تلقیات سطحی، مؤثر به نظر می‌رسد. هر چند گزارش‌ها و تحلیل‌های مجلات، روزنامه‌ها و مطبوعات را نمی‌توان در ردیف منابع موثق علمی و قابل استناد تلقی کرد و آن‌ها را به ضرس قاطع پذیرفت، اما نمی‌توان از شهادت و نظارت برخی از اصحاب رسانه بر وقایع، حوادث و تحولات معاصر نیز به‌آسانی گذشت. پس اگر چه ممکن است این گونه آمار و ارقام و برداشت‌ها و دریافت‌ها از عالم هنر و ابتلائات هنرمندان، فرض غیر واقع باشد، اما به یقین مفهوم مخالف و مقابلش، آن نیست که هیچ گونه ابتلائی در عالم هنر و در میان هنرمندان وجود ندارد. با مطالعه عمیق‌تر و دقیق‌تر در این زمینه درمی‌یابیم که آن‌چه در این حوزه قابل بحث است، تنها بررسی استعداد ابتلاء نزد اصحاب و اهالی هنر است و این که نه تنها هنرمندان، بلکه تمام صاحبان ذوق و آن دسته از افراد که با علوم، مشاغل و مکاتب حسی و ذوقی در ارتباط هستند، فارغ از این استعداد نخواهند بود. لذا آن‌چه که در وجود هنرمندان، با عنوان استعداد ابتلاء باعث توسل آنان به انواع تخدیرکننده‌ها و یا دیگر عوامل انحراف می‌شود، هرگز ناشی از ذات هنر و علاقه به هنر نبوده، بلکه انحراف هر صاحب ذوقی ممکن است در اثر اشتباه، بی‌توجهی و یا بی‌خبری شخص هنرمند در مسیر ذوقبانش رخ دهد.

از این رو، نه تنها هنر در نفس خود نمی‌تواند منشأ انحراف هنرمند باشد، بلکه اگر هنر هنرمند، حاصل غلبان یک حس متعالی و ناشی از ایجاد یک حال غیر مادی در روح هنرمند باشد؛ خود بیان‌کننده زیبایی و اسباب تلطیف روح و محرک عواطف انسانی به‌شمار می‌رود.

ناچار برای تبیین این دیدگاه، پس از کشف استعداد نهفته در پس پرده احساس و ذوق نزد صاحبان ذوق و هنر برای توسل به عوامل انحراف و ابتلاء در قالب کلمات و جملاتی مختصر در ذیل؛ ابتدا به توضیح برخی از احوالات هنرمند می‌پردازم و سپس به شرح حال هنر و هنرمند در برخورد با قضایای اخیر خواهیم پرداخت.

احساس حال علوی (غیر مادی):

روح انسان، استعداد درک نامحدودی از احساس‌ها را دارد که ممکن است هر کدام از این احساس‌ها از دیگری بلندتر و عالی‌تر باشد. احساس حال علوی (غیر مادی) نیز یک احساس ملکوتی است، نظیر احساس وجود در کودکان که در سال‌های اولیه زندگی آنان مشهود و بارز است، هم‌چنان که سال‌ها پس از دوران کودکی، هنوز هم به‌دنبال همان حس می‌گردیم، اما همواره با آن و نسبت به آن، احساس غریب و دوری می‌کنیم؛ تا آن‌گاه که هستی وجودمان بر اثر روی‌دادهای غیر قابل پیش‌بینی و معمول زندگی مورد تهدید قرار می‌گیرد یا در کوران حوادث با نیستی و «عدم» دست و پنجه نرم می‌کنیم. پس از نجات دوباره جان و رهایی از عدم، این بار نیز احساس وجود می‌کنیم.

اما آن‌چه می‌آید و آن‌چه می‌رود، لحظه‌ای بیش نیست تا چه اندازه در این فرصت‌های کوتاه، درنگ و تأمل و هنرمندی می‌کنیم. حال علوی نیز از جمله این احساس است که حاصل فعالیت روح است و از تلاش و کوشش مفید و مثبت روح برمی‌آید و تجلیات روحی را تا سر حد کمال ممکنه‌اش به پیش می‌برد. این احساس هم خود زائیده معناست، هم زاینده معنویات است. این احساس حال علوی در اتصال شعور ظاهری به شعور باطنی، ایجاد علم، آزدیاد قدرت معنوی، استعداد الهام‌پذیری، حصول انواع مکاشفات با اتصال روح به مبدأ خلاقانه، سهم و نقش اساسی دارد و از این طریق درک زیبایی و حصول معرفت بر آثار زیبایی حقیقی را برای هنرمند آسان می‌کند. به حقیقت، این‌گونه احساس، سرمایه حقیقی هنرمند است و اصالت احساس هنرمند جز به این احساس متعالی بستگی ندارد. هنر حقیقی نیز درواقع با تمام وسعتش، اثر محقری از رخداد این احساس متعالی است.

نشئه (حال مادی):

روح هنرمند تشنه آن احساس متعالی است تا خلاقانه، اثر هنری ممتازش را در احاطه آن کامل کند، اما ناگهان نشئه‌ای فرامی‌رسد و

حالش را دگرگون می‌کند. گویی شمه‌ای از همان احساس متعالی دوباره به‌سراغش آمده است؛ اما نه، این نشئه فاقد هر گونه اثر و امتیاز است، زیرا قدرت خلاقانه ندارد و هیچ‌گونه ابتکاری را سبب نمی‌شود. حرکت روح در احاطه این نشئه از دایره امیال و نفسانیات فراتر نمی‌رود. زیرا این «نشئه»، بر عکس «جذبه»: میل بر «خود» و توجه به «خود» را افزایش می‌دهد. البته نوعی هیجان عاطفی ایجاد می‌کند، اما این دگرگونی تنها احساسی کاذب و دروغین است؛ از این رو قدرت تولید علم و حصول معرفت را نمی‌تواند داشته باشد.

به‌طور کلی، نشئه، احساس آزادی روح از زیر بار جسم و جهان ماده است. یعنی روح را از سنگینی ارتباط با مادیات خلاص می‌کند. اما این نشئگی، لحظاتی بیش نیست و ادامه نمی‌یابد و کم‌کم تبدیل می‌شود به اعتیاد. اعتیاد یعنی این‌که این مقدار از نشئگی دیگر هیجان عاطفی هم به‌همراه ندارد، پس جواب‌گو نیست. بنابراین نشئه‌ای بالاتر، تخدیری افزون‌تر، این بار نه تنها روح را از زیر بار جسم و ماده خارج می‌کند، بلکه فشارهای معنوی یعنی قیود اخلاقی و عقلی را نیز آزاد می‌سازد، زیرا نشئه به مرکز تعقل وارد می‌شود و به‌اصطلاح «نشئه کامل شده است».

اشتباه نشئه (حال مادی) با احساس حال علوی (حال غیر مادی):

اشتباه‌انگاشتن حال «جذبه عرفانی» با حال «نشئه دارویی»، موضوع تازه‌ای نیست. چه بسیاری از افرادی که نشئه‌های سطحی و آبی حاصله از تخیلات و توهمات خودساخته را به حساب انقلاب درونی و «جذبه عرفانی» روح انگاشته‌اند و در انتظار حصول «حال»، ساعات بسیاری از عمر گران‌بهای خود را مصروف داشته‌اند؛ فارغ از این‌که جذبه عرفانی، خود حالی استثنائی و غیر ارادی است که باید به خودی خود روی دهد و تجسس هنرمند هرگز آن را سودی نمی‌بخشد. «ژان ژاک روسو» نیز پیش‌تر در این باره گفته است: «هر وقت خودش بخواهد خطور می‌کند؛ نه هر وقت که هنرمند بخواهد می‌تواند از خاطر خطورش دهد.» این‌گونه است که بسیاری از هنرمندان نظیر شعراء، نویسندگان و موسیقی‌دان‌ها را می‌بینیم که در کنار بستر خواب خود همیشه لوازم تحریر آماده می‌گذارند تا اگر حال اعطائی عرفانی دریافت داشتند، بلافاصله در درک و ثبت و ضبط آن بکوشند و آن را دست‌مایه خلق اثری هنری کنند. حال آن‌که نشئه به هیچ یک از مراحل رشد شعوری و معرفتی وارد نشده است. می‌بینیم که در حال نشئه کامل نیز مرکز شعور و تعقل و معرفت دچار سستی و رخوت می‌شود و گاه به کلی زایل می‌شود. پس چگونه ممکن است مسیر شعور در اثر نشئگی، مراتب کمال عالیه را ببیماید و خود را از معنویات بارور کند، تا با ایجاد احساس عالی، زمینه روح هنروری را حاصل آورد و در قالب محسوس هنر، به‌صورت یک اثر هنری



انتظار برای تجلی حال علوی اعطایی

در ادامه مباحث قبلی باید برای ابداع اثر هنری در یک سطح عالی، هم‌چنان بر احساس متعالی هنرمند در کنار تکنیک و توانایی ذوقی او تأکید کنیم و بگوییم که در اصل، هنرمند علاوه بر قدرت و توانایی فردی و ذاتی، به یک احساس عالی نیز نیازمند است، که چنین احساسی در هر شرایطی حاصل نمی‌شود و قصد و اراده شخصی هنرمند نیز هیچ‌گونه اعتباری برای رخداد این احساس درونی ندارد. آن‌چنان حسی خارج از میل و علاقه و آرزوی شخصی، هر وقت که بخواهد جریان می‌یابد و روی می‌دهد، تا احساس درونی فرد را از معانی بارور کند.

هنرمند، همواره در مراحل فقر و فقدان چنین احساسی، ناچار باید برای رخداد آن به انتظار بنشیند و هیچ تلاش تصنعی برای دریافت یا بازیافت این احساس نکند. زیرا که او نمی‌تواند احساسات عالی را از خاطر خطور بدهد، بلکه این‌گونه احساس باید خودبه‌خود خطور کند. البته هنرمند نیز می‌تواند برای بهبودی اوضاع و احوال درونی خود با تکیه بر ابتکار خود و یا دیگران، به‌طور ساختگی در احساس خود تغییری بدهد و به کمک مکیفات و مخدرات، احساس جدیدی را جایگزین احساس متعالی حاصل از جذب اعطایی سازد و در همان مسیر به ابداع اثر هنری و ادامه فعالیت اقدام کند. اما پرواضح است که خواص و امتیازات این هر دو حس، از لحاظ سیر روحی و ابداع آثار هنری، کاملاً متفاوت و متغایر از همدیگرند و چه‌بسا آثاری که در چنین شرایطی به‌وجود می‌آید، فاقد هرگونه ارزش هنری به لحاظ هنر حقیقی باشد. هم‌چنین آشکار است که این چنین انحرافی از مسیر احساسات عالی، خود مقدمه ابتلا و اعتماد به مخدرات و مکیفات است. ناچار باید از هر تلاش تصنعی پرهیز کرد و چشم‌انتظار حصول حال اعطایی برای درک احساسات عالی بود.

احساس خلاء روحی:

لطافت احساس، حساسیت و ظرافت طبع، از جمله خصائص روحی و استعداد فطری صاحبان ذوق و هنر است و به‌خاطر همین استعداد است که آن‌ها قادرند موضوع هنر را تا سرحد لطیف‌ترین و ظریف‌ترین جاها پیش ببرند و دنبال کنند. از این‌رو، در زمان فقدان احساس‌های عالی، احساس خلاء روحی نزد هنرمند، احساس بیگانه‌ای نیست؛ چه‌بسا قسمت اعظم انحرافات در عالم ذوق و هنر مربوط به لحظه‌های عبور هنرمند از دالان خلاء روحی و فقدان احساسات عالی باشد. آن‌چنان‌که ممکن است برای بازیافت احساس گمشده خود، صبر و حوصله لازم را نداشته و در پی تلقین و تداعی تصنعی آن احساس باشد، و بی‌آن‌که از تلاش بیپوده برای هنرآفرینی صرف‌نظر کند، دست به دامن هر عاملی شود که به گمناش او را به همان حال مفقوده می‌رساند. گویا هنرمند باید صرف‌نظر از ابتلائات روحی این عوامل، از درک احساسات نازا و بی‌حاصل بپرهیزد، و در همان لحظات احساس خلاء روحی، برای نیل به مقصد حقیقی هنر، به‌طور موقت، جریان هنرآفرینی را رها کند و احساسات عالی را به انتظار بنشیند.

شرایط هنرمند پس از احساس خلاء روحی:

به‌دنبال ایجاد احساس خلاء روحی نزد هنرمند و با شناختی که از اهمیت اشتباه‌انگاری جذب و نشسته نزد صاحبان ذوق و هنر داریم، می‌گوییم آن‌گاه که هنرمند نتواند در مسیر طبیعی و غیر ارادی ذوق سلیم، یعنی با اتکاء بر حال علوی (احساس متعالی) هنرآفرینی کند، دچار خلاء احساس روحی می‌شود که پیامدهای متفاوتی را به‌دنبال دارد و شرایط ویژه‌ای را برای هنرمند ایجاد می‌کند تا شاید او در مسیر ابداع هنری، خارج از مسیر طبیعی ذوق سلیم تلاش کند و یا در انتظار حصول حال علوی دیگری برای آفرینش حقیقی

جاودان متجلی شود؟

از آن‌جایی‌که حال علوی عرفانی برای اولین بار روح هنرمند را در لحظاتی کوتاه برای فرود آمدن انتخاب می‌کند، هنرمند را مست حضور خود می‌سازد تا کی دوباره جلوه کند و دست‌مایه خلق اثر هنری جاوید دیگری شود.

در این میان، اگر وقفه‌ای تا جذب دیگر حاصل شود، ممکن است فرد برای بازیافت همان احساس خوشایند «جذب عرفانی»، دست به دامن نشسته‌های سطحی، مکیفات و مخدرات شود تا «مایه مادی» را برای ایجاد «نشسته‌های دارویی»، بهانه خلق اثر هنری کند. کم نیستند هنرمندنمایی که از این قبیل توهّمات بی‌اساس استقبال و استفاده می‌کنند.

اشتباه‌انگاری نشسته و حال علوی، ضربات مهلک و چیران‌ناپذیری بر پیکر هنر وارد ساخته است. البته این اشتباه صرفاً مخصوص به عالم هنر نیست، بلکه در همه مکاتبی که خارج از حدود و دایره نظام ریاضی و اصول و موازین عقلی سیر می‌کنند، احتمال وقوع آن وجود دارد. در این مکاتب، موضوعات احساس و استنباط روحی، اصالت دارد و البته باید دانست که ارزش اساسی احساسات، بالاتر از ارزش موازین عقلی در عالم محسوسات است.

اشتباه نشسته و حال علوی مختص عالم هنر نیست

با توجه به سوابق و شواهد تاریخی، نمونه‌های متعدد و زنده‌ای از این دست اشتباه‌انگاری‌ها را در تاریخ فرق و شعب مختلف از مکاتب، مذاهب و آئین‌های باطله و به‌ظاهر مذهبی می‌توان یافت. کم نیستند آن‌هایی که با استفاده از مکیفات و مخدرات و دریافت نشسته‌های خفیف و حال گرفتن از آن‌ها در اماکن مذهبی و عبادی خود، همراه با سرودن نغمات و ترانه‌های به‌ظاهر مذهبی، باعث ایجاد انحرافات بزرگی در اذهان پیروان بی‌اطلاع و بی‌خبر این مذاهب شده‌اند؛ نظیر برخی از پیروان فرق آئین مسیح (ع) که از مصرف مشروبات الکلی و افیون‌ها در کلیساهای مقدس همراه با خواندن سروده‌های تبتی به سنت‌های حیاتی و مذهبی آئین حضرت مسیح (ع) استناد می‌کنند، و هم‌چنین است اعتقادات انحرافی در فرق ضاله سایر ادیان و مکاتب.

کم نیستند آن‌هایی که با استفاده از مکیفات و مخدرات و دریافت نشسته‌های خفیف و حال گرفتن از آن‌ها در اماکن مذهبی و عبادی خود، همراه با سرودن نغمات و ترانه‌های به‌ظاهر مذهبی، باعث ایجاد انحرافات بزرگی در اذهان پیروان بی‌اطلاع و بی‌خبر این مذاهب شده‌اند.

هنر آماده شود، از جمله عوامل و شرایط موجودی که ممکن است هنرمند را به غیر از انتظار، به اقدامات دیگری رهنمون کند، عبارتند از: ۱- تلاش برای نیروگیری از احساسات مفقوده ۲- تلقین و تداعی تصنعی ۳- تلاش برای بازیافتن احساسات گمشده ۴- تلاش برای ابداع هنری برخلاف جریان طبیعی ذوق سلیم.

استفاده از عوامل مختلف برای آفرینش هنری:

ممکن است هنرمند در مسیر بازیافت احساسات مفقوده‌اش از عوامل مختلفی برای ابداع و آفرینش هنری استفاده کند. این استفاده ممکن است به ابتکار خود هنرمند و یا با پیشنهاد دیگران باشد که به نوع و جنس هنر هنرمند نیز بستگی دارد. غالباً مهم‌ترین عوامل برای ایجاد دوباره احساس گمشده یا احساس مشابه آن، استفاده از همان مکیف‌ها و مخدّرها است، که گاه در ابتدای راه برای هنرمند، احساس مشابه حال اعطایی را به‌طور کامل ایجاد می‌کند تا جایی که شخص به‌مدت کوتاهی، آثار ناشی از نشئه را در همان قوس صعودی حاصل از «جذب اعطایی» می‌بیند؛ غافل از این‌که آثار با مایه مادی «نشئه دارویی»، به‌علت انحراف از مسیر طبیعی ذوق سلیم، به‌طور کامل از آثار هنری با مایه معنوی، متفاوت هستند.

نمایش اثرگذاری مخدّرها و مکیف‌ها برای دریافت احساسات مشابه:

اگر شخص پس از آشنایی با خواص مخدّرها و مکیف‌ها و این قبیل داروها، هم‌چنان به‌دنبال بازیافت تصنعی احساسات گمشده خود باشد و بر نفس خود برای عبور از این خلاء احساس روحی فائق نیامده باشد، می‌توان گفت که در این حال، احساس او از مسیر طبیعی خود منحرف شده و به خط سیر جدیدی افتاده است.

نتیجه:

آن‌چه تاکنون گفته آمد آثار اشتباه «حال اعطایی» و «نشئه دارویی» در خلال ایجاد احساس خلاء روحی نزد هنرمند بود، فارغ از این‌که چه بسیاری هنرمندانی که با درک و دریافت آثار «حال اعطایی»، با آن‌که دچار همان احساس خلاء روحی شده‌اند و در معرض همه آن مخدّرات و مکیفات بوده‌اند، اما هیچ تحوّلی را برای ایجاد حال مشابه نپذیرفته‌اند و در انتظار حال علوی دیگری، همواره خواب و خوراک را بر خود حرام کرده‌اند و افعال و امیال خود را در این مسیر نادیده گرفته‌اند تا آن‌جا که برخی مناسبات ایشان از قبیل شب و روز جا به‌جا شده است؛ حضور لوازم‌التحریر در کنار بستر هنرمندان از جمله تلاش‌های مثال‌زدنی ایشان برای درک، دریافت و ثبت آثار جذب‌های اعطایی است که خود نشانی دیگر از حماسه انتظار هنرمند در خلال احساس خلاء روحی اوست.

با توضیحی که در بخش‌های مختلف این مبحث آورده‌ایم، اهمیت احساسات اعطایی و نشئات دارویی نزد هنرمندان و پیشرفت آن‌ها در عالم هنر و از همه مهم‌تر، استعداد خاصی که در بین اصحاب ذوق و هنر برای درک و دریافت این‌گونه احساسات وجود دارد، روشن می‌شود. اما قدر مسلم، استعداد دریافت نشئات دارویی از طریق انواع مخدّرات و مکیفات هیچ‌گونه وابستگی و ربطی به عالم هنر ندارد و ناشی از علاقه به هنر تلقی نمی‌شود. انحراف فرد، که ممکن است در مسیر ذوقیات روی دهد، ناشی از بی‌خبری اوست، نه به‌دلیل نقص عالم هنر؛ زیرا هنر حقیقی به‌خودی‌خود هرگز وسیله انحراف و انحطاط نبوده است و نیست. آیا آن‌چه از تاریخچه و متن هنر اسلامی دستگیرمان می‌شود، نمونه‌ای از همین عدم نقص و انحطاط و انحراف در هنر نیست؟ آری آن‌چه مایه تکبیت و اسارت روح در قالب قیود و اعتیادات است از جنس هنر نیست. لذا، این خود شخص است که با ایجاد شرایط روحی که اثبات شده است و در شرایط خاص احساس خلاء روحی، در صورت قرار گرفتن

در مسیر مکیفات و مخدّرات، راه را گم می‌کند و شرایط ابتداء در هنر مصنوع خود را فراهم می‌سازد. آثار او نیز به‌خاطر تصنعات فردی‌اش در مسیر دفاع از احساس تصنعی او به هر قیمتی به عالم هنر تحمیل می‌شود. این است حکایت آن شاعرنمایی که می‌خواهد قدرت سیر خیالش را افزایش دهد و به‌آسانی سخن‌سرایی کند و اصوات و الفاظ را در حضور جماعت به‌آسانی به خدمت درآورد، اما سیر خیال برایش به هیچ‌وجه میسر نمی‌شود، و به‌ناچار دست به ایجاد تخیلات و توهمات می‌زند تا ذوقی تصنعی برای خود بیافریند، که این خود، به‌مراتب ضرر و خسارتش کم از اعتیاد نیست، چرا که انس و الفت با این‌گونه خیالات، هم شعورش را تقلیل می‌دهد و هم به این واسطه، از درک حقیقت هنر باز می‌ماند، یعنی به‌اصطلاح خودش را گول می‌زند.

در نتیجه، تمام این مباحث در خصوص ارتباط هنر و هنرمند با اسباب انحراف، از آن‌جائی که تحقیق علمی و پژوهش آماری قابل اعتنایی در زمینه آمار واقعی این انحرافات وجود ندارد، تنها می‌توان گفت که توسل به اسباب کیف و مخدّرات در عوالم هنری، استعداد نهفته‌ای از مجموع استعدادهای وابسته به ذوقیات است که در زیر سرپوش ذوق و احساس، پنهان مانده است تا به محض این‌که هنرمند در اثر افراط و تفریط، سرمایه خود را از کف داد، به بهانه بازیافت آن احساس مفقوده، متوسل به نشئات حاصل از استفاده از این مخدّرات و مکیفات شود.

به یاد داشته باشیم که هیچ‌گاه هنر را عامل انحراف و اسباب پیدایش استعداد مصرف مخدّرات نشماریم و آن را در نفس خود از ایجاد فساد و ضرر مبری کنیم. زیرا هنر حقیقی در نفس خود و در سطح عالی، نه‌تنها در دایره انحرافات این‌چنینی نمی‌گنجد، بلکه در مراتبی اگر نطفه آن یک احساس متعالی «حال علوی» باشد؛ ولو در پرده‌ای از ابهام، مبین زیبایی حقیقی و اسباب تلطیف روح و تحریک عواطف انسانی است.

اینک تکثیر هنر؛ صلاح فرد یا جامعه؟

تصور کنید هنرمند پس از دریافت مایه معنوی اعطایی، به خلق یک اثر هنری نائل می‌آید و اثر او مورد توجه عام و خاص واقع می‌شود و هم‌زمان با ایجاد احساس خلاء روحی در درون خود؛ یعنی زمانی که به‌دنبال بازیافت احساس مفقوده خود می‌گردد، از جاهای مختلف، سفارش تولید اثر هنری دریافت کند. این‌جاست که باید در صورت پذیرش سفارش برای تکثیر اثر هنری‌اش و برای انجام به‌موقع سفارشات، احساسات گمشده خود را به هر وسیله ممکن، بازیافت کند. در این حال است که پیشنهاد تخدیر حال برای نیروگیری از احساسات مفقوده روی می‌دهد و در صورت استقبال هنرمند، امر بر وی مشتبه می‌شود و نشئه را جایگزین حال علوی می‌کند و راه را برای انحراف احساساتش باز می‌کند. این‌گونه است که هنرمند فدای هدف صوری تکثیر هنر می‌شود که مسلماً نه به‌صلاح فرد است و نه به‌صلاح جامعه. بی‌شک آثار ابداعی تولیدشده در اثر سفارشات بی‌وقفه عاملان تکثیر هنر، عرصه را بر هنرمندان حقیقی تنگ می‌کند و آن‌ها را به ابداع آثار تصنعی ناشی از احساس تلقین و تداعی تصنعی در غیر موسم طبیعی ذوق سلیم وادار می‌سازد. طبیعی است که هنرمند، ندانسته و بی‌اساس برای این آثار، اصالتی قائل شود و بر آن‌ها امیدوار باشد و از اثری که خود می‌داند بی‌فایده و بی‌ارزش است، متعصبانه دفاع کند و در این راه، تمام اصول را زیر پا بگذارد و با بیان این‌که: «من این‌طور احساس کردم و این اثر، حاصل احساس من است» و یا این‌که «شما نیز می‌توانید برداشت خودتان را داشته باشید؛ اصلاً حس شما چیست...؟» و الفاظی از این قبیل که دستاویزی برای مکاتب نوپرداز اخیر شده است؛ آثار خود را به جامعه هنری تحمیل کند. این است کم‌ترین آثار پدیده «تکثیر هنر» در جامعه..... ■